



تأثیرپذیری کوتاه از قرآن در دیوان غربی- شرقی

مصطفی حسینی^۱

چکیده

بی‌گمان ادبیات تطبیقی ارتباط تنگاتنگی با مطالعات ترجمه دارد و دست‌کم در یکی از قلمروهای آن؛ یعنی بررسی تأثیرات ادبی بین فرهنگ‌ها و ادبیات‌های مختلف، این ارتباط ملموس‌تر و جدی‌تر است. نویسنده بلندآوازه آلمانی، گوته، از دوران دانشجویی به مشرق‌زمین علاقه‌مند بود و در این‌باره پیوسته آثاری را به زبان‌های مختلف اروپایی مطالعه می‌کرد. در خلال این مطالعات بود که با قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان نیز آشنا شد و شدیداً تحت تأثیر آن قرار گرفت. این تأثیرپذیری در برخی از اشعار او، به‌ویژه در جامع‌ترین دفتر شعرش، *دیوان غربی- شرقی* (۱۸۱۹)، کاملاً مشهود است. جستار حاضر بر آن است تا از طریق مبنای نظری قلمرو مطالعات تأثیر و تأثر و با تکیه بر مستندات و شواهد تاریخی، این تأثیرپذیری را بررسی کند. چنان‌که خواهد آمد، گوته به یاری ترجمه بود که متنی ترکیبی (برگرفته از قرآن و سابقه شعر آلمانی) آفرید و از طریق آن الفاظ، عبارات، تصاویر و مضامین جدیدی به اثرش افزود. در ابتدا نشان داده‌ایم که وی چگونه و از طریق چه کسانی با قرآن کریم آشنا شد و چه ترجمه‌هایی از این اثر در اختیار داشت. در ادامه افزون بر دفترهای دوازده‌گانه *دیوان غربی- شرقی*، موخره نسبتاً بلند آن نیز بررسی شده و تقریباً تمام تأثیرپذیری‌ها و اقتباس‌ها استخراج و آیاتی را که سرچشمه تأثیرپذیری او بوده ذکر شده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، گوته، *دیوان غربی- شرقی*، تأثیرپذیری، ادبیات تطبیقی، ترجمه

۱ استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران mhosseini@basu.ac.ir

ارجاع به این مقاله:

مصطفی حسینی. "گوته در سایه شرق: تأثیر قرآن بر دیوان غربی- شرقی گوته". مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، ۳، ۱، ۴۰۲، ۲۳-۴۸، ۱۱۷۶. doi: 10.22077/ishlah.2023.5808.1176



مقدمه

بی‌تردید یوهان ولفگانگ فن گوته^۱ (۱۷۴۹-۱۸۳۲) برجسته‌ترین و پرآوازه‌ترین شاعر و نویسنده ادبیات آلمانی‌زبان است. پاره‌ای از آثار او مانند نمایشنامه *فاوست* از شهرتی جهانی برخوردار است و برخی برای آن تقدسی در حد انجیل قائل شده‌اند. از دیگر سو، برخی گوته را پایه‌گذار «ادبیات جهان»^۲ نیز دانسته‌اند؛ زیرا وی نه تنها این واژه را ابداع و وضع کرد؛ بلکه با سرودن *دیوان غربی-شرقی*^۳ (۱۸۱۹) نخستین گام بلند عملی را نیز در این زمینه برداشت. جالب اینکه، در ادوار بعد «با پیدایش پدیده جهانی‌سازی/شدگی، به مفهوم ادبیات جهان گوته توجه بیشتری شد؛ اصطلاحی که باید آن را معادل مناسبی برای توصیف ادبیات در عصر جهانی‌سازی/شدگی به شمار آورد» (Huang 2014: 107).

دیوان غربی-شرقی چنان‌که از عنوان آن به‌روشنی دانسته می‌شود، نمایانگر کوشش مجدانه گوته برای ایجاد پلی میان غرب و شرق است. در دوران حیات گوته در اروپا هنوز بازار تعصبات ملت/ملی‌گرایی گرم و پررونق بود؛ اما او در پرتو نبوغ ذاتی و بلندنظری خویش توانست آن کوته‌نظری‌ها و جزم‌اندیشی‌ها را فرایشت افکند و به باور برخی صاحب‌نظران، منادی «ادبیات جهان» باشد. گوته افزون بر تلاش‌های نظری و عملی، دیگران را نیز بدین مهم ترغیب می‌کرد:

اعتقادِ راسخ دارم که ادبیات، میراثِ مشترک جهانی بشر است که در ازمنه و امکانه مختلف بر ذهن و زبانِ صدها شاعر جاری شده است. یکی آن را اندکی بهتر از دیگری می‌سراید، و شعرش مدت‌زمان بیشتری در اذهان باقی می‌ماند، همین و بس... من نباید فکر کنم که تنها من شاعرم؛ بل هر شاعر باید به خویش متذکر شود که ذوق و قریحه شاعری، به هیچ‌وجه، در اختیار یک یا دو تن نیست و هیچ‌کس نباید به خاطر سرودن یک شعر ناب، خودش را طاووسِ علین‌شده بداند... ما آلمانی‌ها، واقعاً مستعد افتادن در دام خودبزرگ‌بینی و تفاخریم؛ مخصوصاً اگر نگاهمان را به آن‌سوی این حصار تنگ که ما را دربرگرفته معطوف نکنیم. دوست دارم به ادبیات دیگر ملل و نحل گوشه‌چشمی بکنم و همگان را نیز بدان توصیه می‌کنم. ادبیاتِ ملی، اکنون واژه‌ای بی‌معناست. عصر ادبیاتِ جهان در راه است و همگان باید بکوشند تا مقدمات پیدایش آن را فراهم کنند (Damrosch 2009: 17).

1. Johann Wolfgang von Goethe
2. weltliteratur
3. *West-östlicher Divan*

با این پشتوانه فکری و ذهنی بود که او دیوان غربی- شرقی را پدید آورد تا زمینه تفاهم و تعامل ادبی- فرهنگی میان غرب و شرق را فراهم آورد و تعصبات نژادی، قومی، زبانی و حتی ادبی را، به سهم پیشگامانه خود، از میان بردارد و این دو را به هم نزدیک و نزدیکتر کند. همچنین:

در دوران حیاتِ گوته، سنت‌های ادبی و مذهبی خاور نزدیک عمدتاً از رهگذر پیدایش جنبش تأویل و تفسیر کتاب مقدس^۱ اهمیت یافت و دستیابی به متون این سنت‌ها غالباً از طریق پیشرفت‌های زبان‌شناختی که لازمه این جنبش بود، در دسترس قرار گرفت (Einboden 2005: 243).

گوته از اینکه مجال گل‌گشتی میان شرق و غرب برایش فراهم آمده بود، خود را بختیار می‌دانست: «راستی چه کامکارند آنان که همواره میان شرق و غرب در گشت‌وگذارند و در این دو جهان نیک می‌نگرند و بهترین‌ها را برمی‌گزینند» (ناقد ۱۳۸۹: ۱۹). چنان‌که خواهد آمد این سخن بی‌گمان برگرفته از قرآن (۱۷-۱۸/۳۹) است که استماع اقوال و اتباع احسن را سفارش می‌کند: قَبِّرْ عِبَادِ/ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ (پس به بندگان من مژده بده! / راهنماییشان کرده است و آنان خردمندانند). برای نیل بدین هدف، گوته به مطالعه شرق، در حد امکانات آن روزگار، روی آورد و به قدر وسع خود کوشید تصویری واقعی و درست از آن به دست آورد و به جهانیان عرضه کند. از یاد نباید برد که گستره مطالعات ایرانی در آن روزگار، در سنجه با امروز، بسیار محدود و اندک بود. چنان‌که در ادامه خواهد آمد، گوته در سرایش دیوان غربی- شرقی تا حد نسبتاً زیادی از آثار شرقی متأثر است. یکی از این منابع قرآن مجید است. جستار حاضر می‌کوشد به تأثیر قرآن بر دیوان غربی- شرقی گوته بپردازد که از طریق ترجمه صورت گرفته است. نویسنده می‌کوشد از سویی، با تکیه بر مدارک و مستندات نشان دهد گوته تا چه اندازه با زبان عربی، اسلام و قرآن آشنا بوده و از آن تأثیر پذیرفته است؛ از دیگر سو، اینکه این آشنایی و تأثیرپذیری از چه طریقی صورت گرفته است؟ به علاوه، این تحقیق از آنجا که ماهیتی بینارشته‌ای دارد، بر نقش ترجمه نیز تأکید می‌ورزد؛ چراکه گوته به یاری ترجمه بود که متنی مختلط^۲ آفرید و از طریق آن الفاظ، عبارات، تصاویر و مضامین جدیدی به اثرش افزود؛ از

1. 'higher critical' exegesis
2. hybrid text

این‌رو «بر پژوهشگر ادبیات تطبیقی است که هنگام مطالعه تأثیرات و ارتباطات ادبی، نه تنها به روش سنتی به دنبال یافتن منبع الهام یا تأثیر یا تقلید و اقتباس به مثابه واسطه انتقال باشد؛ بلکه به فرایند پیچیده انتقال؛ یعنی ترجمه نیز توجه کند» (انوشیروانی ۱۳۹۱: ۱۸)؛ بنابراین شاید بتوان گفت ترجمه موجبات ابداع و نوآوری ادبی را فراهم می‌آورد و مطابق تاریخ ترجمه معمولاً آدوار مهم نوآوری ادبی اغلب از پی دوره‌های فعالیت فشرده ترجمه می‌آیند؛ برای نمونه می‌توان به دوره مشروطه در ایران (ورود ژانر نمایشنامه به ادب فارسی با ترجمه نمایشنامه‌های مولیر) و عصر رنسانس (ورود غزل به شعر انگلیسی با ترجمه غزل‌های پترارک) در انگلستان اشاره کرد. به دلیل آشنایی مختصر با زبان آلمانی، تکیه نگارنده بر کتاب‌ها و مقالات به زبان انگلیسی و فارسی بوده است.

پیشینه تحقیق

از آنجا که دیوان غربی-شرقی گوته «متنی است به هر حال کهن، با تنوع موضوعی بسیار و بیش از همه استوار بر متونی از دوران‌ها و فرهنگ‌های گوناگون» (حدادی ۱۳۸۹: ۱)، نیازمند توضیح و تفسیر است. جالب اینکه، تقریباً اندکی بعد از انتشار آن پژوهشگر-مفسرانی مانند کنراد بورداخ^۱، یوهان گتفرید کزگارتن^۲، هانس هانریش شدر^۳ و... کوشیدند برای فهم بیشتر و کامل‌تر آن، شرح‌گونه‌هایی بنویسند. در ایران نیز همزمان با انتشار برگزیده ترجمه دیوان غربی-شرقی به قلم شجاع‌الدین شفا، این تعلیق‌نویسی آغاز شد و خوشبختانه این تلاش‌ها همچنان ادامه دارد. درباره تأثیر قرآن بر دیوان غربی-شرقی نیز اهم پژوهش‌های انجام‌شده که مستقیماً به این موضوع مربوط است، به این قرار است: یکی، فصلی است با عنوان «اسلام در دیوان غربی-شرقی» به قلم کاترینا ممزن^۴ در کتاب گوته و جهان عرب^۵ (۱۹۸۸) که بسیار ارزشمند و روشنگرانه است؛ اما با این همه مواردی چند از قلم او افتاده است که این جستار بدان‌ها می‌پردازد. دیگری، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی تحلیلی درون‌مایه‌های قرآنی در آثار یوهان ولفگانگ فن گوته» (۱۳۹۶) به قلم حمیده بهجت که بیشتر تمرکز او بر تأثیر قرآن بر بخش بازمانده نمایشنامه

1. Konrad Burdach
2. Johann Gottfried Kosegarten
3. Hans Heinrich Schaefer
4. Katharina Mommsen
5. *Goethe und die arabische Welt/ Goethe and the Arab world*

گوته با عنوان سرود محمد است. وی به گفته خودش در خلال این جستار تنها «به ذکر مهم‌ترین تأثیرات قرآن بر دیوان غربی- شرقی بسنده» (بهجت ۱۳۹۸: ۷۱) کرده است. مزیت جستار حاضر این است که نویسنده کارش را یکسره بر اساس مبانی نظری ادبیات تطبیقی استوار کرده و به علاوه در حد توانش کوشیده است با مراجعه به منابع متعدد و مختلف، حتی الامکان جامع‌ترین کار در این زمینه را عرضه کند.

چهارچوب نظری و روش تحقیق

بررسی تأثیر و تأثر^۱ شاعران و نویسندگان از دیگر ادبیات‌ها و فرهنگ‌ها یکی از بحث‌انگیزترین و در عین حال دشوارترین مباحث قلمرو مطالعات ادبی تطبیقی به شمار می‌رود. از منظر پراور^۲، تطبیق‌گر برجسته دانشگاه آکسفورد، تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از یکدیگر به دو حوزه کلی تقسیم می‌شود: نوع اول، عبارت است از بررسی وام‌گیری مستقیم از دیگر فرهنگ‌ها و ادبیات‌ها؛ نوع دوم، عبارت است از بررسی وام‌گیری غیرمستقیم از دیگر فرهنگ‌ها و ادبیات‌ها (۱۳۹۳: ۵۷). در مبحث بررسی تأثیر و تأثر شاعران و نویسندگان از دیگر ادبیات‌ها و فرهنگ‌ها، گام مهم نخست، تشخیص نوع تأثیرپذیری (مستقیم یا غیرمستقیم بودن) است؛ یعنی اینکه آیا تأثیرپذیری از طریق مطالعه مستقیم و به یاری دانستن زبان و مطالعه آثار یا از طریق زبان(های) میانجی و واسطه‌هایی نظیر مترجمان، سیاحان، دیپلمات‌ها و مبلغان بوده است؟ انجام چنین کاری مستلزم دراختیارداشتن بایگانی خوب، مکفی و تاریخنم است و افزون بر آثار ادبی، نویسنده تطبیق‌گر (در صورت امکان) باید به زندگینامه خودنوشت، نامه‌ها، یادداشت‌های روزانه (روزنگارها)، مصاحبه‌ها و... نویسنده مراجعه کند. خوشبختانه درباره گوته انبوهی از اطلاعات در زمینه‌های مذکور در دست است. چنانکه می‌دانیم، گوته زبان عربی نمی‌دانست؛ از همین‌رو از طریق زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی با زبان عربی، اسلام و قرآن کریم آشنا شد. زمینه اصلی آشنایی او با زبان عربی، اسلام و قرآن از طریق مترجمان و سیاحان بود که کتاب‌های تاریخی و سفرنامه‌های متعددی در آن روزگار عرضه کرده بودند. از آنجاکه در این مورد خاص، تأثیرپذیری از طریق ترجمه اتفاق افتاده، پای مطالعات ترجمه نیز در میان است. در اینجا می‌کوشم افزون بر نظر پراور، از دیدگاه

1. influence studies
2. Siegbert Salomon Prawer

ادیت گراسمن^۱ نیز استفاده کنم:

ترجمه، در واقع، نیروی قدرتمند و غالبی است که امکان ورود به آن دنیاهای ادبی را که الزاماً در یک سنت ملی یا زبانی یافت نمی‌شوند، برای نویسنده فراهم می‌کند و از این طریق ادراک او را از سبک و تکنیک و ساختار گسترش می‌دهد و عمق می‌بخشد (۱۳۹۱: ۴۰).

شایان ذکر است که در بخش‌های بعدی، به‌ویژه بخش نهایی، مصادیق این سخن در کار گوته برجسته می‌شود. مطابق این گفته، کار گوته را باید تأثیرپذیری، نه ترجمه در نظر گرفت، در واقع باید آن را از مقوله اقتباس شاعرانه و خلّاقانه به شمار آورد که نهایتاً به آفرینش اشعاری بدیع و نو به زبان آلمانی انجامیده است؛ به دیگر سخن، گوته از طریق ترجمه این قطعات کوشید زبان شاعرانه جدیدی برای ترجمه شعر خارجی به زبان آلمانی فراهم آورد و توسعاً اینکه با تلفیق عناصر بین دو سنت شرق و غرب، پلی ادبی بین دو فرهنگ و دو تمدن بکشد. بی‌تردید، ترجمه باب آشنایی و تأثیرپذیری از دیگر فرهنگ‌ها و ادبیات‌ها را می‌گشاید و به آفرینش محصولات فرهنگی جدید می‌انجامد. «ترجمه یکی از عناصر اولیه برای ساختن فرهنگ‌هاست؛ از این‌رو برای مطالعه و بررسی تکامل فرهنگی و شکل‌گیری هویت باید ترجمه را نیز در نظر گرفت» (Gentzler 2008: 2)؛ به بیان دیگر، ادبیات تطبیقی وامدار ترجمه است؛ چراکه میانجی بین تأثیرگذار و تأثیرپذیر می‌شود؛ از این‌رو می‌توان ترجمه از ارکان ادبیات تطبیقی دانست. با توجه به آیه ۴ از سوره چهاردهم قرآن بود که گوته نقشی پیامبرگونه برای مترجم قائل بود:

بنابراین، مهم‌ترین ابزار و ضروری‌ترین عنصر در ادبیات جهان، ترجمه است که اولین گام در تبادلات فکری در میان ملل مختلف است. به گفته گوته هر مترجم را باید عاملی فعال در این تجارت جهانی و فکری در نظر گرفت؛ چراکه ترجمه با همه معایبش، یکی از ارزنده‌ترین فعالیت‌ها در دادوستدهای عمومی میان مردمان مختلف است. خدا در قرآن می‌فرماید: ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش نفرستادیم؛ از این‌رو هر مترجم پیامبری در میان قومش است (Strich 2013: 6).

دیوان غربی- شرقی

قبل از هرچیز لازم است به ذکر دلایلی پردازم که چرا گوته از میان آثار شرقی و ایرانی که ترجمه پاره‌ای از آن‌ها به آلمانی و دیگر زبان‌هایی که گوته

می‌دانست وجود داشت، اشعار حافظ را برگزید. بی‌تردید فراپشت این گزینش، دلایلی هم وجود داشته است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

یکی وضع سیاسی زمان حافظ بود که شباهت زیادی به شرایط سیاسی در زمان گوته داشت. جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها در آلمان سده هجده و نوزده، انقلاب فرانسه، ... مرگ بهترین دوستش شیلر در سال ۱۸۰۵، فوت همسرش در سال ۱۸۱۶ و... از وی انسانی ساخته بود که در سال‌های کهولت، زندگی در شعر و شاعری را بر هر چیزی ترجیح می‌داد. دیگر اینکه سبک حافظ برای او از طرفی نو بود و از طرف دیگر عشق و رندی، ساغر و ساقی، عرفان و معنویت، موضوعاتی بودند که او از دیرباز به آن‌ها علاقه داشت و درباره آن‌ها شعر می‌گفت؛ البته به شیوه خودش (تفضلی ۱۳۷۹: ۹۱).

علاوه بر نقل قول مذکور که نشانگر تجانس فکری و روحی گوته با حافظ و جمال‌دوستی و جمال‌پرستی گوته است، گواه دیگری نیز می‌توان آورد که بیانگر شباهت اوضاع سیاسی زمان گوته با حافظ است و او از طریق مقدمه هامرپورگشتال^۱ بر ترجمه دیوان حافظ، با آن آشنا شده بود: «در دوران زندگی حافظ، مانند روزگار گوته، پیوسته وضع سرزمین پارس دستخوش انقلاب بود. امیران و پادشاهان پیاپی بر سر کار آمدند و رفتند و در هر آمدن و رفتن سیل خون به راه انداختند» (گوته ۱۳۸۵: ۴۰).

اکنون، بسیار کوتاه دیوان غربی- شرقی گوته را معرفی می‌کنم. گوته در شصت و پنج سالگی، در دوران کمال پختگی و رشد فکری خود، دست به سرایش دیوان زد و شاهکاری ماندگار آفرید. او نزدیک به یک دهه؛ یعنی از سال ۱۸۱۴ تا سال ۱۸۱۹ سرگرم سرایش و نگارش مؤخره آن بود. دیوان از دو بخش، یکی منظوم و دیگری منشور تشکیل شده است. بخش منظوم تقریباً شامل یک‌سوم کل کتاب و بخش منشور شامل دو سوم دیگر آن می‌شود. بخش اول مشتمل بر دوازده دفتر شعر- بالغ بر دو‌یست قطعه شعر کوتاه و بلند - با عناوین زیر (هم به فارسی و هم به آلمانی) است: مغنی‌نامه، حافظ‌نامه، عشق‌نامه، تفکرنامه، رنج‌نامه، حکمت‌نامه، تیمورنامه، زلیخانامه، ساقی‌نامه، مثل‌نامه، پارسی‌نامه و خلدنامه. در میان این دفاتر دوازده‌گانه، زلیخانامه بزرگ‌ترین و تیمورنامه کوچک‌ترین آن‌هاست. بخش دوم با عنوان یادداشت‌ها و مقالاتی برای درک بهتر دیوان^۲، از شصت

1. Joseph von Hammer-Purgstall

2. *Noten und Abhandlungen zu besserem Verständnis des West-östlichen Divan*

جستار کوتاه و بلند تشکیل شده است. این بخش خلاصه و نمایانگر پژوهش‌های ارزشمند گوتته درباره مشرق زمین، البته با امکانات آن روز است. چنان‌که از عنوان آن به روشنی دانسته می‌شود این بخش می‌کوشد درک و فهم نکات و ظرایف دفاتر دوازده‌گانه بخش آغازین را، خاصه برای خواننده غربی، آسان‌تر و ملموس‌تر کند. «در این یادداشت‌های مفصل، گوتته اطلاعاتی را در اختیار خواننده آلمانی قرار می‌دهد که برای درک بهتر دیوان راهگشاست؛ از قبیل شرح حال عبریان، اعراب، ایرانیان، شرح حال مختصری از پیامبر اسلام، خلفای راشدین، محمود غزنوی و نیز مهم‌ترین شاعران ایران که به اعتقاد وی، فردوسی، انوری، نظامی، رومی، سعدی، حافظ و جامی بوده‌اند» (گوتته ۱۳۹۰: ۲۰). این مقالات که نقش روشنگرانه و راه‌گشایانه‌ای برای فهم ژرف‌تر دیوان دارند، عمدتاً به دین، فرهنگ و ادبیات ایران می‌پردازد که در خلال آن‌ها توسعاً گوتته گریزی به شرق، به‌ویژه اسلام، حضرت محمد، قرآن مجید و معارف سبعه می‌زند. درست است که این بخش بیشتر به ایران می‌پردازد؛ اما این مقالات را:

نباید زیره به کرمان بردن دانست...؛ چراکه این مقالات تنها به ایران نظر ندارند و برخی از آن‌ها به فرهنگ آسیا، ادیان کهن این قاره و نیز کتاب مقدس می‌پردازد. به‌علاوه، بخش اسلامی- ایرانی آن‌ها سندی است از شرق‌شناسی و گواه نبوغ مردی که توانسته است با وجود منابع بسیار محدود زمانه خود، دیدی البته به نسبت جامع از فرهنگ و ادب کشور ما به دست بیاورد و آن را به هموطنان خود ارائه کند (گوتته ۱۳۸۱: ۱۴).

آشنایی گوتته با زبان عربی، اسلام و حضرت محمد و قرآن

الف. زبان عربی

گوتته در نوجوانی (دوازده‌سالگی) به کتاب مقدس و زبان عبری علاقه پیدا کرد و کوشید این زبان را به درس بیاموزد:

کوشش‌هایم برای یادگیری زبان عبری و فهم بهتر کتاب مقدس به من کمک کرد تا آن سرزمین زیبا و مشهور، اطراف و اکناف آن و ملل مجاورش و همچنین ملت‌ها و حوادثی که برای آن منطقه کوچک زمین برای هزاران سال به ارمغان آورد را به‌طور زنده تصور کنم (Mommssen 2014: 4).

بدین ترتیب در اثنای یادگیری زبان عبری بود که خود را اندکی درگیر آشنایی با زبان عربی کرد. «وی در سال پایانی عمرش در ملاقات با فردی که عربی می‌دانست

به او چنین گفت: در جوانی اندکی به آموختن عربی پرداختم» (Mommsen 2014: 4). بعدها وی از طریق یوهان گتفرید هردر^۱ و ترجمه‌های سر ویلیام جونز^۲ با معلقات^۳ سببه آشنا شد و در صدد برآمد تا یک فقره از آن‌ها را از روی ترجمه لاتین سر ویلیام جونز به آلمانی ترجمه کند. گوته بعداً در سال ۱۷۷۵ در دانشگاه ینا^۴ در وایمار علاقه‌اش به عربی را دنبال کرد؛ اما به علت مشغله‌های ادبی و سیاسی‌اش تا سال ۱۸۱۴ از زبان عربی دور بود تا اینکه دوباره در این سال از نو کشتی بدان یافت. کتاب‌هایی که در این زمینه (سفرنامه‌ها و جنگ‌های اشعار) به زبان‌های مختلف خواند، حکایت از مطالعات فشرده او در این باره دارد. وی حتی در فاصله زمانی سال ۱۸۱۴ تا سال ۱۸۱۹ به علت علاقه وافر وی که به خوش‌نویسی این زبان داشت کوشید رسم‌الخط عربی را نیز بیاموزد. با این همه او در این زبان متفنن بود، نه متخصص.. گوته خود به این نکته، یعنی متفنن بودن در زبان عربی، معترف است. در اوایل سال ۱۸۱۵ به خویشاوندی چنین نوشت: «اگر به آموختن عربی ادامه بدهم، عربی بیشتری یاد خواهم گرفت؛ می‌خواهم مهارت کافی در نگارش عربی را به دست آورم که بتوانم نسخه‌های قدیمی، مهرها و... را رونویسی کنم» (Mommsen 2014: 4)؛ اما ظاهراً به آموختن این زبان ادامه نداد.

ب. اسلام و حضرت محمد

اروپاییان تا پیش از عصر روشنگری، متأسفانه نسبت به دین اسلام، قرآن کریم و پیامبر اکرم دید مثبتی نداشتند. در این دوره بود که به تدریج این دیدگاه منفی تغییر کرد: «عصر خردگرایی، دیدگاه‌های غرض‌آلود پیشین را مردود ساخت و سوءظن و دشمنی جای خود را به ستایش و تمجید داد» (بورگل ۱۳۷۰: ۱۲). در دسامبر ۱۸۱۲ رویدادی پیش‌بینی‌ناشده رخ داد و گوته را از نزدیک با دسته‌ای از سربازان باشغر که مسلمان بودند، آشنا کرد و گوته از طریق آنان با برخی از مناسک اسلامی مانند اذان، نماز جماعت، روزه و جز آن آشنا شد. داستان از این قرار است که در زمستان ۱۸۱۲ ناپلئون در جبهه روسیه شکست سختی خورد. کوتاه زمانی بعد از آن، در راه عقب‌نشینی لشکر ناپلئون به فرانسه:

سربازان روسی و در میان آنان گردانی نیز از مسلمانان قزاق در تعقیب او تا پاریس، از وایمار عبور کردند و در روزهای اقامت آنان در این شهر گوته در عمل از نزدیک

1. University of Jena
2. Johann Gottfried Herder
3. Sir William Jones

با مسلمانان آشنایی یافت و شاهد مراسم نماز آنان در یکی از مدرسه‌های این شهر شد» (حدادی ۱۳۸۹: ۱۲).

ظاهراً این آشنایی نزدیک گوتته با سربازان باشغری، به‌عنوان جزئی از نیروهای متحد وابسته به روسیه، در وایمار سبب شد گوتته نظر مساعدی نسبت به مسلمانان بیابد و از «شور خاص» آنان لذت ببرد. مطابق نامه گوتته به دوستش فریدریش ویلهلم فن تربرا^۱ آنان هدایایی نیز رد و بدل کردند (Mommsen 2014: 119). ظاهراً فرمانده این سربازان باشغری تیر و کمانی به رسم یادگار به گوتته پیشکش کرد و او در زندگینامه خود نوشتش درباره آن چنین نوشت: «خیال دارم وقتی که (انشاءالله) خداوند این میهمانان عزیز را به کشور خودشان بازگرداند، این تیر و کمان را بر دیوار اتاق خویش بیاویزم» (گوتته ۱۳۸۵: ۳۷). تجربه‌های دست اولی از این دست و مانند آن در دوران جنگ‌های ناپلئونی در آشنایی گوتته با اسلام، مسلمانان و مراسم مناسب مذهبی آنان به او کمک زیادی کرد؛ از این‌رو در حکمت‌نامه چنین نوشت: «دیوانگی است اینکه هرکس / عقیده خود را برتر می‌داند. / اگر معنی اسلام تسلیم به اراده خداوند است، همه در دامان اسلام دم می‌زنیم و می‌میریم» (۱۳۸۱: ۱۰۸). برخوردارهایی از این دست، گوتته را بدین سمت سوق داده است که به آشتی محتمل میان ادیان بیاندهد.

ج. قرآن

گوتته در دوران دانشجویی، در سال ۱۷۷۱ که بیست و یک‌ساله بود، از طریق دوستش یوهان گتفرید هردر^۲ با قرآن آشنا شد و با تشویق و ترغیب او به مطالعه آن روی آورد. یک سال بعد، در سال ۱۷۷۲، گوتته در نامه‌ای به هردر چنین نوشت: «دوست می‌دارم به زبان موسی در قرآن نیایش کنم. پروردگارا! سینه‌ام را فراخ گردان» (Mommsen 2014: 70). این سخن اشاره است به قرآن، ۲۵-۲۸ / ۲۰، که موسی از خداوند طلب شرح صدر کرد: قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي / وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي / وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي / يَفْقَهُوا قَوْلِي (موسی گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشایش بخش / و کارم را برایم آسان کن. / و گره از زبانم بگشای. / تا سخنم را دریابند). به‌علاوه، در این ایام گوتته حتی در ترجمه آیاتی چند از قرآن مجید، دستی آزمود؛ مراد آیات

1. Friedrich Wilhelm von Trebra
2. Johann Gottfried Herder

۷۵ تا ۸۰ سوره انعام است که وی از روی ترجمه لاتین به قلم لودوویکو ماراچی^۱ از نو به زبان آلمانی ترجمه کرد. بعدها او در سال‌های سرایش دیوان غربی-شرقی، از ۱۸۱۹-۱۸۱۴، با تأثیرپذیری از این آیات قطعه معروف «صلیب» را سرود.

گوته در همان سال ۱۸۱۹ در نامه‌ای به آ. ا. بلومتال^۲ چنین نوشت: «آنچه خداوند در قرآن می‌فرماید، درست است: ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش نفرستادیم» (Mommsen 2014: 83)، که اشاره دارد به قرآن، ۴/۱۴، وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ. شگفت اینکه وی دوبار دیگر به این آیه اشاره کرده است که از اهمیت و جایگاه این آیه در نزد او حکایت دارد: یکی در نامه‌ای به توماس کارلایل^۳ در سال ۱۸۲۷ و دیگری در مقاله‌ای در سال ۱۸۲۸.

دو عامل اصلی باعث کشش و علاقه گوته به سوی قرآن کریم شد: یکی زبان شعرگونه آن و دیگری گرایش‌های مذهبی او. به اعتقاد گوته «زبان قرآن متناسب با مضمون و هدفش سختگیرانه، پرحشمت، سهمگین و گاه به‌راستی والاست و هر گواش فرق گوه دیگر را می‌شکافد. تأثیر شگرف این کتاب نباید برای هیچ‌کس جای تعجب بگذارد» (گوته ۱۳۸۱: ۲۴۲). جدا از این‌ها، به گفته کاترینا ممزن^۴، گوته به دو دلیل به قرآن گرایش داشته است؛ یکی اینکه وی مظاهر آفرینش را در این کتاب زنده و پویا می‌یافته است. او این آیات (۹۹/۶) را شاهد مثال می‌آورد: وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَبَاتٌ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا يُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ (و اوست که از آسمان آبی فروفرستاد و با آن هرگونه رویدنی را برون آوردیم. آن‌گاه از آن جوانه سبزی بیرون کشیدیم که از آن دانه‌هایی برهم‌نشسته بیرون می‌آوریم و از شکوفه خرما، خوشه‌هایی در دسترس و باغستان‌هایی از انگور بیرون می‌آوریم و زیتون و انار را همگون و ناهمگون پدید می‌آوریم). دلیل اصلی دیگر گرایش گوته به قرآن، زبان متعالی آن بود:

دلیل اصلی که گوته قرآن را می‌ستود و غالباً آن را تحسین می‌کرد کیفیت فاخر زبان آن بود که هردر توجه او را به آن جلب کرده بود. در تقدیم‌نامه‌ای بر دیوان غربی-شرقی (که نهایتاً آن را حذف کرد)، گوته «قرآن شگفت‌انگیز» را با دیگر آثار ادبیات عرب مقایسه کرد (Mommsen 2014: 75).

1. Ludovico Maracci
2. A. O. Blumenthal
3. Thomas Carlyle
4. Katharina Mommsen

ناگفته نماند که این سخن اندکی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.

افزون بر این‌ها، گوتته از طریق حادثه‌ای نامنتظر به قرآن نزدیک‌تر شد. از سویی، سربازان وایماری شاغل در ارتش ناپلئون که در جنگ علیه اسپانیا شرکت کرده بودند، از آنجا نسخه‌ای موجز از چند سوره آخر قرآن برایش به ارمغان آوردند: «سربازانی که از اسپانیا به وایمار بازمی‌گشتند، یک نسخه دست‌نویس عربی به او پیشکش کردند. زمانی گئورگ ویلهلم لورسباخ^۱ آن را برای او ترجمه کرد که ظاهراً آخرین سوره قرآن بود» (Mommsen 2014: 13). به احتمال زیاد این اثر از یادگارهای دوران حکومت مسلمانان در اندلس بود که در قرن نخست هجری به تصرف مسلمانان درآمده بود. گفته‌اند گوتته حتی «مدتی کوشید تا خطوط آن را تقلید کند و از روی آن با خط عربی آشنا شود؛ چنان‌که هنوز هم خطوطی که وی از روی این نسخه نوشته، در موزه مخصوص او باقی است» (گوتته ۱۳۸۵: ۳۶).

چنان‌که آمد، از آنجا که گوتته آشنایی چندانی با زبان عربی نداشت به اجبار به ترجمه‌های قرآن (به زبان لاتین، آلمانی و انگلیسی) روی آورد. مطابق گفته‌های گوتته و اسناد کتابخانه وایمار، او این ترجمه‌های قرآن را مطالعه کرد؛ یک ترجمه قرآن به زبان لاتین به قلم لودوویکو ماراچی^۲ که در سال ۱۶۹۸ در پاتاوی ایتالیا منتشر شد. افزون بر ترجمه لاتین قرآن، وی دو ترجمه به زبان آلمانی نیز در کتابخانه خود داشته است: یکی که داوید فریدریش مگرلین^۳ مستقیماً از روی متن عربی ترجمه کرده و نام آن را انجیل ترکی گذاشته بود و دیگری که تئودور آرنولد^۴ از روی ترجمه انگلیسی (اثر جورج سیل^۵) انجام داده بود. افزون بر این‌ها باید ترجمه فرانسوی قرآن به قلم آندره دوریه^۶، که اولین ترجمه کامل قرآن به یک زبان اروپایی است را نیز افزود که گه‌گاه محل رجوع گوتته بوده است.

اکنون می‌پردازیم به آرای گوتته درباره قرآن که در بخش دوم دیوان-یادداشت‌ها و مقالاتی برای درک بهتر دیوان-آمده است. اهمیت آرای روشنگرانه او به‌خاطر تاریخمندی آن است؛ چرا که پیشینیان و پاره‌ای از معاصران او نگاه مثبتی به شرق و قرآن نداشتند؛ نخست اینکه وی قرآن را هدیه آسمانی و فروفرستاده از طرف

1. Georg Wilhelm Lorschach
2. Ludovico Marracci
3. David Friedrich Megerlin
4. Theodor Arnold
5. George Sale
6. André du Ryer

خداوند می‌داند. این مرد بزرگ با همه تأکید اعلام می‌دارد پیامبر است نه شاعر و از این دیدگاه باید قرآن را مجموعه‌ای از قوانین خدایی دانست و نه برای مثال کتابی نوشته دست انسان، به هدف آموزش یا تفنن. ظاهراً اشاره است به قرآن، ۴۰-۴۳/۶۹، إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ / وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا نُنْمِئُونَ / وَ لَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ / تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (این قرآن بازخوانده فرستاده‌ای گرامی است / و گفتار شاعر نیست، اندک ایمان می‌آورید / و نه گفتار پیشگوست؛ اندک پند می‌پذیرید / فرو فرستاده‌ای از پروردگار جهانیان است). دیگر اینکه وی مراد از نزول قرآن را هدایت و ایجاد وحدت میان پیروان ادیان مختلف آن روزگار می‌داند:

هدف عمده قرآن آشکارا این بوده است که پیروان هر سه دین مختلف عربستان پرجمعیت آن روزگار را که در ملغمه هفت‌جوش خود بی‌چوپانی و راهنمایی، عمر را به سرگردانی و باری به هر جهت سپری می‌کردند و بیشترشان بت‌پرست، یا یهودی و مسیحی؛ یعنی پیرو کیشی بسی گمراه و کفرآمیز بودند، به شناخت و ستایش خدای یگانه، جاوید و ناپیدایی که با قدرت مطلقه اش هستی بخش بود و نبود است و داور و قاهر، گوشزد و با گزاردن فرایضی مشخص و انجام آدابی معین، برخی کهنه و برخی تازه و برقراری اجر و کیفری موقتی یا همیشگی متحد کند و همگان آن‌ها را به فرمان محمد (ص) در مقام پیامبر و فرستاده خدا درآورد (گوته ۱۳۸۱: ۲۴۱).

افزون بر این، گوته باور دارد که آیات آغازین سوره بقره^(۱) اس و اساس قرآن و سوره‌به‌سوره قرآن، تکرار و تأکید این مضمون است: گوته معتقد است جان کلام قرآن در آیات آغازین سوره دوم نهفته است و ترجمه آلمانی این آیات را نیز برای اثبات این سخن خود بازگو می‌کند. آیات اول تا هفتم از سوره دوم قرآن را گوته از ترجمه آلمانی تئودور آرنولد^۱ که از روی ترجمه انگلیسی جورج زیل^۲ صورت گرفته، نقل کرده است (ناقد ۱۳۸۹: ۳۸).

تأثیر ترجمه‌های قرآن بر دیوان غربی- شرقی

بی‌تردید، گوته در سرودن پاره‌ای از قطعات دیوان غربی- شرقی، متأثر و ملهم از قرآن بوده است. «او (گوته) در سرودن بسیاری از شعرهای دیوان غربی- شرقی از قرآن تأثیر پذیرفته و از آن الهام گرفته است» (ناقد ۱۳۸۹: ۳۸). حتی در

1. Theodor Nöldeke
2. George Sale

برخی از موارد آیاتی از قرآن را مستقیماً ترجمه کرده است. ترجمه این قطعات به قلم گوته را نباید ترجمه‌ای معمولی پنداشت. در فرایند ترجمه این قطعات کوتاه و بعضاً بلند، سعی او در ابتدا بر آن بوده که اثر را عمیق‌تر و کامل‌تر بفهمد و سپس حتی‌الامکان بار زبانی، آهنگ ساختاری، معنی ضمنی، و پیچیدگی معنایی آن را درک و سپس در قالب نثری آهنگین آن را ترجمه کند. بی‌تردید، این نوع خوانش، ژرف‌ترین برخورد ممکن با متن است. گوته در نامه‌ای به یوهان فریدریش کوتا^۱ خود بدین نکته معترف است:

این کتاب را نه تنها با مراجعه دائم به دیوان شاعر ایرانی- شمس‌الدین محمد حافظ- گرد آوردم، بل در سرایش قطعات گونه‌گون آن، به دیگر آثار ادب شرق، از معانی سبعه (آویزه‌های هفتگانه) و قرآن گرفته تا اشعار جامی، نظر داشته‌ام. حتی گاه به آثار شاعران ترک نیز نگریسته‌ام (گوته ۱۳۸۵: ۴۴) [تأکید از نگارنده است].

۱. در «مغنی‌نامه»، دفتر نخست دیوان، دو قطعه وجود دارد که به‌نوعی ترجمه آیه‌ای از قرآن کریم است یا با الهام از آن سروده شده است:

الف. بند دوم قطعه آزادگی: «خداوند از آن ستاره‌ها را در آسمان نشانده، تا راهنمای شما بر خشکی و دریا باشد. / پس در گستره آن‌ها به گشت و تماشا بروید، / نگاهتان پیوسته به فراز». اشاره است به قرآن، ۹۷/۶ که مطابق آن خداوند ستارگان را برای هدایت آدمی در بر و بحر آفرید: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ (و او همان است که ستارگان را برای شما آفرید تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بدان‌ها راه جویید).

ب. بند اول قطعه طلسمات: «از آن خداست مشرق / از آن خداست مغرب، / دیاران شمالی و جنوبی / در صلح دستان او آرمیده‌اند». اشاره است به قرآن، ۱۴۲/۲، که شرق و غرب را متعلق به خداوند می‌داند: قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بگو خاور و باختر از آن خداوند است، هر که را بخواهد به راه راست رهنمون خواهد شد)؛ یا ۱۱۵/۲: وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَوَجَّهَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (و خاور و باختر از آن خداوند است پس هر سو رو کنید رو به خداوند است، بی‌گمان خداوند نعمت‌گستری داناست)؛ یا قرآن ۱۶/۵۵: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر). به‌علاوه به گفته یک گوته‌پژوه:

تردیدی نیست که دو مصرع سرآغاز این گزین‌گفته از یکی از سرچشمه‌های عمده

دیوان غربی- شرقی، مجله مخزن الكنوز الشرقیه گرفته شده است که به سردبیری یوزف فن هامر پورگشتال انتشار می‌یافت؛ زیرا بر جلد هر نسخه از این مجله، آیه ۱۴۲ از سوره دوم قرآن، به عین عبارت عربی، همراه ترجمه آلمانی آن نقش می‌یست: قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بیروس ۱۳۸۹: ۳۷).

ج. بند سوم قطعه «طلسمات»: «خطا در کمین است که گمراهم کند. / ای تو که در هدایتیم دانایی، / در کارها و در قلمم، / طریقت‌بخش راهم باش». اشاره است به قرآن، ۱/ ۷-۶ که «به‌روشنی یادآور ترجمه پورگشتال از این آیات است» (Mommsen 2014: 127) که گوته بعداً آن‌ها را در سوره اول قرآن یافت: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ / اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم / راه راست را به ما بنمای).

د. بند اول و دوم قطعه «آفرینش جان»: «آن روز که خدا گلِ آدم را از مُشتی خاک بسرشت، سراپای آدم ناموزون بود. / فرشتگان در بینی‌اش دمِ خدایی دمیدند و او عطسه‌ای کرد و زندگی آغازید». به احتمال زیاد بند اول، برگرفته از قرآن، ۳/ ۵۹ است که درباره شباهت خلقت حضرت عیسی با حضرت آدم است: إِنَّ مِثْلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمِثْلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (داستان عیسی نزد خدا چون داستان آدم است که او را از خاک آفرید و سپس فرمود: باش! و بی‌درنگ موجود شد). بند دوم، برگرفته از قرآن، ۱۵/ ۲۹ یا ۳۸/ ۷۲، است: وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (و در او از روان خویش دمیدم). ناگفته نماند که این مضمون در سفر پیدایش نیز آمده که گوته با آن کتاب آسمانی نیز سخت مأنوس بوده است.

۲. در «حافظ‌نامه»، دومین دفتر دیوان، بند سوم قطعه «اتهام» ملهم از قرآن است: «ولی آیا شاعر هیچ می‌داند که با که همراه است؟! / اویی که همواره در جنون گرم کار خویش است، / و آزاد از هر آن رنگ تعلق، در کشش عشقی خودسر، / آواره بیابان؟!». اشاره است به قرآن، ۲۶/ ۲۲۶-۲۲۴ که شاعران را مجنون دانسته است: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ / أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ / وَأَتَّهُمْ بِمُؤَلُّونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (و از شاعران، گمراهان پیروی می‌کنند. / آیا نمی‌بینی که آنان در هر دره‌ای سرگردانند؟! / و چیزهایی می‌گویند که خود نمی‌کنند؟) (۲).

۳. در «تفکرنامه»، دفتر چهارم دیوان، قطعه‌ای وجود دارد. قطعه هفتم: «سلام ناشناس» - که متأثر از قرآن است: «سلام ناشناسان را گرامی بدار. / و چون سلام یاری دیرین عزیزش بشمار! / ... سلام نخستین به هزاران هزار می‌ارزد. / هر آن‌که را که سلامت کرده، تازه‌رویا به سلام کن». اشاره است به قرآن، ۴/ ۸۶ که می‌گوید به

هر سلامی به گرمی پاسخ گو: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِحَيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (و چون به شما درودی گفته شد، با درودی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید).

۴. در «رنج‌نامه»، دفتر پنجم دیوان، قطعه «پیامبر می‌گوید» با الهام از قرآن سروده شده است: اگر کسی در خشم است که چرا خداوند،/ بر آن شد تا عنایتِ خود را ارزانی من کند،/ بر تنومندترین تیر سقفِ خانه‌اش ریسمانی ستر بر بندد،/ و گردنِ خود را در آن بیاویزد./ چنین طنابی ناب می‌آورد،/ و او به زودی می‌یابد که خشمش فرومی‌خوابد. اشاره است به قرآن، ۱۵/۲۲، که می‌گوید خرده‌گیران بر پیامبر، به بند خواهند آمد: مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (هر کس گمان می‌داشت خداوند در این جهان و در جهان واپسین هرگز پیامبر را یاری نخواهد کرد، اینک ریسمانی از سقف بیاویزد؛ سپس رشته زندگی خود را ببرد آنگاه بنگرد که آیا این تدبیر او خشمش را از بین می‌برد).

۵. در «حکمت‌نامه»، دفتر ششم دیوان، قطعه «معنای اسلام» تحت تأثیر قرآن سروده شده است: «دیوانگی است اینکه هر کس/ عقیده خود را برتر می‌داند./ اگر معنی اسلام تسلیم به اراده خداست/ همه در دامان اسلام دم می‌زنیم و می‌میریم». اشاره است به قرآن، ۱۹/۳ که مطابق آن، اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی مورد پذیرش نزد خداوند است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (بی‌گمان دین راستین نزد خداوند، اسلام است).

۶. در «زلیخا‌نامه»، دفتر هشتم دیوان، بند دوم قطعه «بازدید» تحت تأثیر قرآن سروده شده است: «آن هنگام که جهان در اعماقی ژرف،/ و در سینه تنگ خدا نهفته بود،/ خدا به ساعتِ نخست سامان داد./ و با شورِ والای آفرینندگی،/ بر زبان آورد که: بشود! در این دم بانگِ درد همه مکان‌ها را آکند،/ و کیهان با جنبشی سترگ،/ به ساحت واقعیت درآمد». اشاره است به قرآن، ۱۱۷/۲ و امر خداوند که «چنین باشد»: بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (پدیدآور آسمان‌ها و زمین است و چون انجام کاری را بخواهد، تنها می‌گوید: باش! بی‌درنگ خواهد بود). به علاوه، آن را اشاره‌ای به قرآن، ۴۵/۵۳، نیز دانسته‌اند: وَ أَنَّهُ خَلَقَ الرَّجُلَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (و اینکه او دو گونه نر و ماده را آفرید)؛ یعنی خداوند با اشاره به اینکه «اوست جفت‌های نر و ماده را از نطفه ریخته‌شده می‌آفریند، عشق را واسطه آفرینش و به تعبیری آفرینش دوم می‌شمارد» (حدادی ۱۳۸۹: ۴۰۰).

افزون بر این، گوته پژوهی، قرآن را الهام‌بخش قطعه زیر می‌داند. این قطعه در نگاه اول شعری پاییزی به نظر می‌آید؛ اما اگر ژرف‌تر بدان بنگریم یکی از زیباترین عاشقانه‌های ادبیات آلمانی است:

بر خوشه‌های سرشار شاخ/ ای محبوبه من بنگر،/ و در عمق پوسته و پُرز سبزم/ میوه را بین./ اینان، خاموش، ناشناخته و سردرتو/ دیرآکنده و آویخته می‌مانند./ و شاخه، صبورانه و گهواره‌وار/ می‌جنابندشان./ با این همه، آن مغز سوخته‌فام/ پیوسته از درون می‌جوشد و می‌رسد./ و در دل، خاطر هوا/ و میل دیدار آفتاب را می‌پرورد./ پس، پوسته را می‌ترکاند و می‌اندازد،/ و شادمانه به در می‌آید./ هم از این دست، شعرهای من/ خرمی می‌شوند و در دامان تو فرو می‌ریزند.

این قطعه اشاره است به قرآن، ۲۵/۱۹ و فروریختن خرما بر مریم مقدس: وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَيًّا (ناگاه ندا آمد تنه درخت خرما را تکان بده تا خرماي تازه بر تو فروریزد). به‌علاوه، یادآور بیتی از جامی است که با الهام از این آیه سروده شده است: کلک جامی نخل مریم شد که چون جنبش نمود/ تازه و تر میوه‌ها پیراهن احباب ریخت (ویژه ۱۳۸۹: ۶۰).

۷. در «ساقی‌نامه»، دفتر نهم دیوان، دو قطعه وجود دارد که به‌نوعی به قرآن کریم مربوط است.

الف. در قطعه سوم با عنوان «قدیم یا حادث» گوته به بحثی درباره قدیم/ ازلی یا محدث/ حادث بودن قرآن می‌پردازد^(۳)، موضوعی که درباره آن بین فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود دارد:

از خود نمی‌پرسم،/ آیا قرآن ازلی است./ نیز نمی‌دانم،/ آیا حادث است؛/ اما کتاب همه کتاب‌ها می‌دانمش،/ از آنکه وظیفه هر مسلمان این است./ با این همه، تردید ندارم/ که شراب جاویدان است./ شاید هم قصه نباشد اینکه می‌گویند،/ پیش از فرشتگانش آفریده‌اند./ باده‌نوشان، به هر روی،/ بی‌پرده‌تر، در پرتو خدا می‌نگرند. گفتنی است که گوته این قسمت را، از سویی، از مطالعه سفرنامه ژان شاردن^۱ و از دیگر سو از کتابخانه شرقی؛ یا فرهنگ جامع یا جهانی حاوی تمامی آنچه به شناخت مردم شرق مربوط می‌شود، اثر بارتلمی دربلو^۲ گرفته است.

ب. در قطعه پانزدهم این دفتر که گفت‌وگویی بین شاعر و ساقی است، در بند آخر از زبان شاعر چنین آمده است: «پس گوش پیش آر! ما، همه دیگر مسلمانان،/ باید که

1. Jean Chardin
2. Barthélemy d'Herbelot

با هوشیاری بسازیم. / تنها او، در جذبه شور مقدسش / خوش دارد که مجنون باشد». دو سطر آخر، اشاره است به قرآن، ۱۴/۴۴، آنجا که دشمنان پیامبر به او تهمت می‌زنند که دیوانه‌ای است تعلیم‌یافته: *ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ* (سپس از وی روی گرداندند و گفتند: آموزش‌دیده‌ای دیوانه است).

۸. در «مثل‌نامه»، دفتر دهم دیوان، قطعه «نیکوست» نیز ملهم از قرآن است: در پرتو ماهتاب بهشت، / یهوه آدم را در خوابی عمیق یافت. / پس، حوا، او را نیز غرق خواب، آهسته در کنارش گذاشت. / اینک، در دو قالب گلین، دو ایزدآفرید نازنین. / پس، به مزد کاردانی خود گفت: بسیار نیکو! / و دلی نمی‌کند که برود.

اشاره است به قرآن، ۱۴/۲۳ که خداوند پس از آفرینش آدمی خطاب به خویشتن چنین گفت: «نیکو آمد»: *... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* (سپس آن را آفرینشی دیگر دادیم؛ پس بزرگوار است خداوند که نیکوترین آفریدگاران است). شایان ذکر است که این مضمون در قرآن ۷/۳۲ نیز مکرر شده است: *الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ* (اوست که هرچه آفرید، نیکو آفرید و آفرینش آدمی را از گل آغازید).

۹. در «خلدنامه»، دفتر آخر دیوان، چند قطعه وجود دارد که متأثر از قرآن هستند:

الف. قطعه نسبتاً بلند «حوری و شاعر» که تلویحاً از وصف بهشت می‌گوید که گویی به تن خویش در ساحت آن بوده است. گوته در این قطعه:

با تکیه بر رحمت خداوند، درهای این باغ آسمانی را به روی مردان و زنان همه ادیان و ملت‌ها، حتی حیوانات می‌گشاید. آن‌گاه به زبانی آمیخته به طنز سرشت آن را با یک زندگی صلح‌آمیز زمینی یکسان می‌گیرد تا به آن جایگاه آسمانی، رنگی از آرزوهای خاکی بدهد (حدادی ۱۳۸۹: ۴۰۸).

شگفت آنکه، گوته در این دفتر سخنی از دوزخ، که قرآن گناهکاران را به عذابی الیم ترسانده، به میان نیاورده است. گوته معترف است که «توصیفی که او از بهشت قرآن به دست داده، حتی از نوشته‌های توماس مور در کتاب *آرمان‌شهر* هم خیال‌انگیزتر است» (ناقد ۱۳۸۹: ۳۷). این نگاه گزینشی او به قرآن یادآور دیدگاه ابوسعید است که آیات عذاب را کم‌تر می‌خواند^(۴).

ب. قطعه اول با عنوان «مثال» در بند دوم: «و اما پیامبر که این کتاب آورد، / در درکِ تردیدهای ما تواناست، و می‌بیند، / که با وجود تندر نفربینش، چه بارها که شک، / شیرینی ایمان را بر کام مومنان تلخ نمی‌کند». اشاره است به قرآن، ۸۹/۲، آن‌گاه که کافران پس از شناخت پیامبر، او را انکار کردند: *فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ*

(همین که آنچه می‌شناختند نزدشان رسید، بدان کفر ورزیدند، پس لعنت خدا بر کافران باد).

ج. قطعۀ «هفت خفته»^۱ یا «اصحاب کهف»:

شش مهتر زاده دربار / از خشم شاه می‌گریزند، / از خشم او بی که می‌گوید خداست، / ... نه، خدا آن یکتاست، / که خورشید را آفرید. / و ماه و گنبد پرستاره آسمان را هم. / تنها اوست خدا. بگریزیم. / چوپانی پذیرای آنان می‌شود / که خویشتن و آنان را درون غاری پنهان می‌کند. / سگ چوپان از این جمع باز نمی‌گردد، / ... و آن شهریار که مهترانش گریخته‌اند، / ... طرح کیفر می‌ریزد. / و می‌خواهد، تا با آهک و خشت، / دیواری بر دهانۀ غار بالا بیاورند. / ... آن هفت تن هم‌چنان در خوابند. / ... سال‌ها پرواز می‌کنند و می‌گذرند. / آن مهترزادگان سرانجام سر از خواب برمی‌دارند و ...

گوته در سرایش این قطعۀ، از منابع مختلفی مانند گلستان سعدی ترجمۀ آدام اولئاریوس^۲، سفرنامه ژان شاردن، و ترجمۀ هامر پورگشتال از افسانه‌ای شرقی به نام داستان «هفت خفته» بهره برده است. با این همه، بی‌تردید یکی از منابع الهام او سوره الکهف در قرآن بوده است؛ زیرا پاره‌ای از مصاریع شعر گوته ترجمه‌گونه‌ای از آیات این سوره است: الف. «نه، خدا آن یکتاست، / که خورشید را آفرید. / و ماه، و گنبد پرستاره آسمان را هم. / تنها اوست خدا» که اشاره است به قرآن، ۱۴ / ۱۸، ... فَقَالُوا رَبَّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ لَهَا (پس گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است؛ جز او خدایی را به پرستش نمی‌خوانیم)؛ ب. «ایشان را از پهلویی / به پهلو می‌گردانم. / تا اندام‌های زیبا و جوانشان نپوسد و نتاسد» که اشاره است به قرآن، ۱۸ / ۱۸، وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَتَقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ (تو آنان را بیدار می‌پنداشتی؛ درحالی‌که آنان خفته‌اند و ما آن‌ها را در خواب به راست و چپ می‌غلطانیم)؛ ج. «زیرا آن هفت‌گانه با آن سگ هشت یار، / دیری است که از جهان بریده‌اند. / ...» که اشاره است به قرآن، ۱۸ / ۲۲: وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَتَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ (می‌گویند: هفت تن بودند و هشتمین آن‌ها سگشان بود).

۱۰. در بخش «اشعار به‌جامانده» دو قطعۀ وجود دارد که با الهام از قرآن سروده شده است. مراد از «اشعار به‌جامانده» قطعاتی است که چهار سال پس از مرگ گوته؛ یعنی در سال ۱۸۳۶، در میان نوشته‌های پراکنده و باقیمانده او پیدا شد که ظاهراً پیشتر سروده و به دلایلی تعمداً آن‌ها را در دیوان نگنجانده بود؛ مانند قطعۀ بلند «صلیب» یا قطعاتی که بعد از انتشار دیوان سروده بود؛ مانند قطعۀ «لاف همسری».

1. Der Siebenschläfer
2. Adam Olearius

الف. از «معنی‌نامه»: «چرا مثالی به دلخواه خود نیاورم،/ جایی که خدا مثالِ زندگی را،/ در پشه‌ای به ما داد» (حدادی ۱۳۸۹: ۳۵۶). اشاره است به قرآن، ۲/ ۲۶، که در آن خداوند به پشه مثل می‌زند: إِنَّ اللَّهَ لَا سَتْحَبِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً (خداوند پروا ندارد که به پشه یا فروتر از آن مثلی بزند).

ب. از «زلیخانامه» قطعه معروف به «صلیب»: «ابراهیم خدای ستارگان را به سروری خود شناخت./ و موسی در بیابان دور/ به فیض آن یکتا بود که بزرگی یافت» که اشاره دارد به قرآن، ۶/ ۷۵-۷۹، و به ابراهیم و ایمان او به خدای آسمان‌ها: وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ/ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى الْكَوْكَبَ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبُّ الْأَفْلِينَ/ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ/ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ/ إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (و این‌گونه ما گستره آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم می‌نمایانیم و چنین می‌کنیم تا از باورداران گردد./ و چون شب بر او چادر افکند ستاره‌ای دید گفت: این پروردگار من است؛ اما هنگامی که ناپدید شد گفت: ناپدیدشوندگان را دوست نمی‌دارم./ آن‌گاه چون ماه را تابان دید گفت: این پروردگار من است و چون فروشد گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند بی‌گمان از گروه گمراهان خواهم بود./ هنگامی که خورشید را درخشان دید گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است و چون غروب کرد گفت: ای قوم من! من از آنچه شریک خداوند قرار می‌دهید بیزارم./ و من با درستی آیین، روی خویش به سوی کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم).

۱۱. در بخش دوم دیوان، متنی با عنوان «یادداشت‌ها و مقالاتی برای درک بهتر دیوان» وجود دارد که بی‌گمان با الهام از قرآن سروده شده است. این دفتر (خلدنامه) ... به ما پر پرواز تا به آسمان‌ها را می‌دهد. و چه چیزی می‌تواند مانع شود که شاعر سوار بر مرکب پیامبر، آسمان‌ها را زیر پا بگذارد؟ چرا نباید با حرمت بسیار شبی را جشن گیرد که در آن قرآن از آسمان بر پیامبر نازل شد؟ (ناقد ۱۳۸۹: ۴۰). این قسمت از سویی اشاره است به قرآن، ۱۷/ ۱ و سفر شبانه پیامبر به معراج با براق: سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا (پاکا آن خداوند که شبی بنده خویش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که پیرامون آن را خجسته گردانیدیم، بُرد تا نشانه‌هایمان بدو نشان دهیم)؛ از دیگر سو اشاره دارد به قرآن، ۹۷/ ۱، همان شب قدر که قرآن بر پیامبر فرود آمد: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (ما قرآن را در شب قدر فرودستادیم).

نتیجه

گوته به لطف دوستش، یوهان گتفرید هررد، از دوران دانشجویی با قرآن کریم آشنا شد و این آشنایی و علاقه‌مندی تقریباً تا پایان عمر نسبتاً بلندش ادامه داشت. از آنجاکه او آشنایی چندانی با زبان عربی نداشت، از طریق ترجمه‌های لاتین، انگلیسی و آلمانی قرآن موجود در آن روزگار با این کتاب آسمانی ارتباط برقرار می‌کرد. وی در برهه‌ای از این آشنایی آیاتی چند از سوره‌های مختلف قرآن را که با آن‌ها تجانس فکری بیشتری داشت به شیوه خودش گلچین و حتی پاره‌ی از این آیات را برای خودش از نو به آلمانی ترجمه می‌کرد. به علاوه، برخی از آیات قرآن به نامه‌های او نیز راه پیدا کرد و او به آن‌ها استناد می‌جست. یافته‌های پژوهش حاضر را می‌توان در این چند مورد تبیین کرد: الف. در کنار نمایشنامه ناتمام گوته درباره حضرت محمد (ص)، او در دیوان غربی- شرقی به دفعات از قرآن کریم تأثیر پذیرفته و از آن، از لحاظ قالب و مضمون، اقتباس کرده است. گوته از ترجمه به‌مثابه ابزاری برای عبور از مرزها و وسیله‌ای برای تبادل فرهنگ‌ها استفاده کرد؛ بدین منظور که از سویی تصاویر، قوالب و عقایدی جدیدی برای شعر آلمانی به ارمغان آورد و از دیگر سو به کمک روابط بینامتنی، آرا و آمال خودش را نیز بیان کند. وی معتقد بود «اگر ادبیاتی درها را به روی تأثیرها و کمک‌های ادبیات‌های دیگر ببندد، خود را مستهلک می‌کند و منابعش از اعتبار می‌افتد» (گراسمن ۱۳۹۱: ۴۰)؛ ب. افزون بر این، اقتباس‌های شاعرانه گوته را می‌توان متونی مختلط یا فرامرزی به شمار آورد که انتقال فرهنگی بین دو متن که از لحاظ زمان و مکان از هم دور بودند، را فراهم آورد. در کل، می‌توان کار گوته را نوعی «بازنگری» دانست؛ بدین معنی که او بر متنی متمرکز می‌شود که به زمان و مکان دیگری تعلق دارد و می‌کوشد نگاهی نو بدان بیافکند تا اسلوب نگارشی آن را اقتباس و خصایص فرهنگی آن را با روزگار و نیازهای زمانه خود سازگار کند؛ ج. می‌توان گفت در پرتو نبوغ گوته پاره‌ای از این قطعات به اثری آفریده او تبدیل شده است؛ هرچند نمی‌توان انکار کرد که به طرز رازآلودی مرهون متن اصلی است. برای دستیابی به مقاصد فوق، وی گاه کوشیده است ترجمه شعرگونه‌ای از آیه‌ای از قرآن را، با دخل و تصرف نسبتاً اندک، در خلال شعرش بیاورد و گاه مضمون آیه‌ای الهام‌بخش او بوده است. در برخی از موارد، گوته مضمون را از قرآن گرفته و متناسب با فضای شعرش آن را بسط و گسترش شاعرانه داده است؛ د. در مجموع، می‌توان گفت تأثیرپذیری و اقتباس (و بعضاً پذیرش) گوته از قرآن، مجتهدانه و مجدانه است نه مقلدانه و خام‌دستانه. دیگر اینکه، این تأثیرپذیری به هیچ‌وجه صوری و سطحی نیست؛ بلکه عمیق است و ژرف و نشان از باور راستین او به این هدیه آسمانی دارد.

بی‌جهت نیست که در قطعه‌ای در «ساقی‌نامه» با عنوان «قدیم یا حادث» قرآن را کتاب کتاب‌ها می‌داند: «از خود نمی‌پرسم، / آیا قرآن ازلی ست. / نیز نمی‌دانم، / آیا حادث است؛ / اما کتاب همه کتاب‌ها می‌دانمش».

این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و یا طرح پژوهشی مصوب استفاده نکرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر. ک. ترجمه این آیات: این آن کتاب است که هیچ تردیدی در آن نیست، رهنمودی برای پرهیزکاران است. همان کسانی که غیب را باور و نماز برپای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، می‌بخشند و کسانی که به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو فروفرستاده‌اند، باور به جهان واپسین، یقین دارند. آنان از سوی پروردگارشان به رهنمودی رسیده‌اند و آنانند که رستگارند. بی‌گمان برای آنان که کفر ورزیده‌اند برابر است؛ چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی‌آورند. خداوند بر دل‌ها و بر شنوایی آنان مهر نهاده و بر بینایی‌های آن‌ها پرده‌ای است و عذابی سترگ خواهند داشت (موسوی گرمارودی ۱۳۹۴: ۲).
۲. یادآور این بیت در رساله سپهسالار: گفت در هجوشان حق بی‌چون / وَالشُّعْرَاءُ يَسْتَعْتِمُّونَ الْعَاوُونَ.
۳. یادآور رباعی منسوب به خیام درباره قدیم یا محدث بودن جهان است:
چون نیست مقام ما در این دهر مقیم / پس بی‌می و معشوق
خطایی ست عظیم
تا کی ز قدیم و محدث امیدم و بیم / چون من رفتم جهان چه محدث
چه قدیم
۴. ر. ک. اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید: و شیخ ما در آیت عذاب کم سخن گفتی. و در پاسخ می‌گفت: آن ما همه بشارت و مغفرت آمده است، به چه خواهیم عیب کردن.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۴). ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی. تهران: قدیانی.
- انوشیروانی، علی رضا (۱۳۹۱). «ادبیات تطبیقی و ترجمه پژوهی». *ادبیات تطبیقی* (ویژه نامه فرهنگستان). دوره سوم، شماره ۱، صص. ۷-۲۵.
- بورگل، یوهان کریستف (۱۳۷۰). *سه رساله درباره حافظ*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: مرکز. بهجت، حمیده (۱۳۹۸). *ارمغان شرق (ایران در آینه ادبیات آلمانی)*. تهران: بهجت.
- بیروس، هندریک (۱۳۸۹). «دیدار غرب و شرق در هجرت گوته». در *دیدار غرب و شرق در هجرت گوته: دیوان یوهان ولفگانگ گوته از نگاه میان فرهنگی*. محمود حدادی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. صص. ۱۵-۳۲.
- پراور، ز. س. (۱۳۹۳). *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*. ترجمه علیرضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: سمت.
- تفضلی، حمید (۱۳۷۹). «نگرشی بر جایگاه حافظ در دیوان غربی- شرقی گوته». *ایران نامه*. شماره ۷۰، صص. ۸۷-۱۰۴.
- گوته، یوهان ولفگانگ (۱۳۸۱). *دیوان غربی- شرقی*. ترجمه محمود حدادی. تهران: بازتاب نگار. حدادی، محمود (۱۳۸۹). *دیدار غرب و شرق در هجرت گوته: دیوان یوهان ولفگانگ گوته از نگاه میان فرهنگی*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گوته، یوهان ولفگانگ (۱۳۸۵). *دیوان شرقی*. ترجمه شجاع الدین شفا. چاپ سوم. تهران: نخستین.
- گوته، یوهان ولفگانگ (۱۳۹۰). *دیوان غربی- شرقی*. ترجمه کوروش صفوی. چاپ سوم. تهران: هرمس.
- گراسمن، ادیت (۱۳۹۱). «چرا ترجمه مهم است؟» *ادبیات تطبیقی* (ویژه نامه فرهنگستان). دوره سوم، شماره ۱، صص. ۲۶-۴۹.
- ناقد، خسرو (۱۳۸۹). *در ستایش گفت و گو*. تهران: جهان کتاب.
- ویزه، بنو فون (۱۳۸۹). «از پختگی بلوط پاییزی» در *دیدار غرب و شرق در هجرت گوته: دیوان یوهان ولفگانگ گوته از نگاه میان فرهنگی*. محمود حدادی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. صص. ۵۹-۶۲.

Damrosch, David (2009). "Conversions on World Literature" in *The Princeton Sourcebook in Comparative Literature*. (Eds) David Damrosch, Natalie Melas, Mbongiseni Buthelezi. Princeton: Princeton University Press.

Einboden, Jeffery (2005). "The Genesis of Weltliterature: Goethe's West- Ostlicher Divan and Kerygmatic Pluralism." *Literature & Theology*, vol. 19. no. 3, pp. 238-250.

Gentzler, Edwin (2008). *Translation and Identity in the Americas: New Directions in Translation Theory*. London and New York: Routledge.

Huang, Shih-Yen (2014). "Translation and World Literature in Goethe's West-East

Divan". *Tamkang Review*, 45. 1, pp. 105-128.

Mommsen, Katharina. (2014). *Goethe and the Poets of Arabia*. Trans. Michael M. Metzger. Boydell & Brewer, Camden House.

Strich, Fritz (2013). *Goethe and World Literature*. London: Literary Licensing, LLC.



Goethe in the Shadow of the East: the Influence of the Quran on West-Eastern Divan

Mostafa Hosseini¹ 

Abstract

There is a close relationship between Comparative Literature and Translation Studies, especially in the domain of influence studies. The famous German poet, novelist and dramatist, Johann Wolfgang von Goethe, from his early youth, was interested in the East (in the inclusive sense of the term) and regularly read about the East and its people in different European national languages. While reading these miscellaneous books, he became acquainted with Muslims' divine book, *the Holy Quran*, and was deeply influenced by it. This impact is quite conspicuous, notably, in his most comprehensive book of poetry, *West-Eastern Divan* (1819). The present paper tries, through the lens of Comparative Literature, particularly influence studies, to investigate the historical and personal evidences of this influence. At the beginning, the paper elaborates on Goethe's familiarity with *the Quran* and its translations. Next, the twelve books of *West-Eastern Divan*, its long epilogue, Notes and Papers written for a Better Understanding of the Divan are closely analyzed, and finally, Goethe's *Quranic* sources of inspiration are, one by one, identified explained.

Keywords: *The Holy Quran*, Goethe, *West- Eastern Divan*, influence studies, Comparative Literature

1. Assistant professor of English Literature, English Department, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
mhosseini@basu.ac.ir

How to cite this article:

Mostafa Hosseini. "Goethe in the Shadow of the East: the Influence of the Quran on West- Eastern Divan." *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, Journal of the University of Birjand, 3: 1, 2023,23-48. doi: 10.22077/islsh.2023.5808.1176



Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی